**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه254– 25 /01/ 1399 مراد از ثلاثة اشهر /مساله‌ی دهم /متن تکمله‌ی عروه /اقوال فقها**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی دهم تکمله‌ی عروه و مراد از «ثلاثة اشهر» و نحوه‌ی محاسبه‌ی آن بود.

# معنای حقیقی «شهر»

ابتدا معنای حقیقی «شهر» را بررسی می کنیم تا مشخص شود آیا «شهر» بر سی روز اطلاق می شود و در صورت اطلاق «شهر» بر سی روز، این استعمال حقیقی است یا مجازی؟

## بررسی کتب لغت

در لغت معنای سی روز برای «شهر» نیامده است.

### مقائیس اللغة

در معجم مقائیس اللغة عبارتی هست که ممکن است تصور شود، «شهر» بر سی روز اطلاق می شود: الشين و الهاء و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على وضوحٍ فى الأمر و إضاءة. من ذلك الشَّهر، و هو فى كلام العرب الهِلال، ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال، فقيل شهر. قد اتَّفق فيه العربُ و العجم؛ فإنّ العجم يسمُّون ثلاثين يوماً باسم الهلال فى لغتهم[[1]](#footnote-1)

ظاهرا منظور از این عبارت این نیست که «شهر» به معنای سی روز می باشد. معنای اصلی «شهر» هلال و ماه می باشد. همان طور که در فارسی ماه هم به معنای آسمان و هم برای یک بازه‌ی زمانی استعمال می شود، در عربی هم همین طور است و منظور از سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال این است که «شهر» به بازه‌ی زمانی هم اطلاق می شود و این ثلاثين يوماً در مقابل بیست و نه روز نیست.

### مفردات الفاظ قرآن

در مفردات الفاظ قرآن چنین آمده است: «الشَّهْرُ: مدّة مَشْهُورَةٌ بإهلال الهلال، أو باعتبار جزء من اثني عشر جزءا من دوران الشمس من نقطة إلى تلك النّقطة...»[[2]](#footnote-2)

راغب به دو «شهر» عربی و فارسی اشاره می کند. تفاوت تقویم قمری و شمسی این است که اصل در تقویم قمری، ماه می باشد و به هر دوازده ماه یک سال می گویند؛ اما اصل در تقویم شمسی، سال می باشد و با تقسیم این سال به دوازده قسمت، ماه به دست می آید. در زمان های قدیم ( در غیر تقویم های قمری) هر ماه را سی روز می گرفتند و پنج روزی که اضافه می ماند، خمسه‌ی مُستَرَقه می گفتند و در آخر سال در اسفند ماه محاسبه می کردند و یک چهارم روزی که باقی می ماند هر صد و بیست سال آن را یک ماه حساب می کردند.

### المحکم

در کتب لغت دیگر توضیح روشنی در مورد «شهر» نیامده است. فقط عبارتی در «المحکم» ابن سیده آمده است که در لسان العرب و تاج العروس هم نقل شده است: والشَّهْرُ: القَمَر، سُمّى بذلك لشُهْرَته وظُهوره. وقيل: هو إذا ظَهَرَ وقارَبَ الكمالَ والشَّهْرُ: العَدَدُ المعروفُ من الأيامِ، سُمّى بذلك لأنه يُشْهَر بالقمر، وفيه علامَةُ ابتدائه وانتهائه، والجمع أشْهُرٌ وشُهُورٌ[[3]](#footnote-3)

### مصباح المنیر

در بعضی کتب از جمله مصباح المنیر چنین آمده است: «الشَّهْرُ: قِيلَ مُعَرَّبٌ...»

«شهر» در اقوام دیگر سی روز بوده است، ورود آن به زبان عربی برای معنای «من هلال الی هلال» از این جهت بوده است که «من هلال الی هلال» گاهی سی روزه بوده است ( و البته گاهی هم بیست و نه روزه)؛ به همین دلیل اصطلاحی که برای سی روز بوده در «من هلال الی هلال» که گاهی سی روزه است، به کار رفته است.

## بررسی روایات

بعضی روایات، «شهر» را سی روز و سال را سیصد و شصت روز بیان کرده اند. مشابه این روایات در منابع عامه هم وارد شده است. در تفسیر قرآن ابن ابی حاتم رازی چنین آمده است: وَبِسَنَدٍ ضَعِيفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا قَالَ: الْحُقْبُ أَلْفُ شَهْرٍ، وَالشَّهْرُ ثَلاثُونَ يَوْمًا، والسنة اثنا عشر شهرا، والشهر ثَلاثُمِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا، كُلُّ يَوْمٍ مِنْهَا أَلْفُ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، فَالْحُقْبُ ثَمَانُونَ أَلْفَ سَنَةٍ[[4]](#footnote-4)

این اصطلاح خاص «شهر» آسمانی است. احتمالا امت های سابق هم به خاطر این مفاهیم دینی که ممکن است در انجیل و تورات آمده باشد، هر ماه را سی روز می گرفتند.

در تفسیر رازی چنین آمده است:

«سَأَلَ هِلَالٌ الْهَجَرِيُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْحُقْبُ مِائَةُ سَنَةٍ، وَالسَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَالشَّهْرُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا، وَالْيَوْمُ أَلْفُ سَنَةٍ»[[5]](#footnote-5)

در منابع شیعه هم در کمال الدین چنین آمده است: «فَقَالَ الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ يَوْماً وَ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرا»[[6]](#footnote-6)

این ها اصطلاحات آسمانی است که احتمالا بر گرفته از قبل از اسلام باشد و نمی توان ثابت کرد در اصطلاح اسلامی هم «شهر» به معنای سی روز به کار رفته است.

«شهر» در روایات حیض به معنای سی روز به کار رفته است:

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: فِي الْجَارِيَةِ أَوَّلَ مَا تَحِيضُ يُدْفَعُ عَلَيْهَا الدَّمُ فَتَكُونُ مُسْتَحَاضَةً إِنَّهَا تَنْتَظِرُ بِالصَّلَاةِ فَلَا تُصَلِّي حَتَّى يَمْضِيَ أَكْثَرُ مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْضِ فَإِذَا مَضَى ذَلِكَ وَ هُوَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَعَلَتْ مَا تَفْعَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ ثُمَّ صَلَّتْ فَمَكَثَتْ تُصَلِّي بَقِيَّةَ شَهْرِهَا ثُمَّ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَقَلَّ مَا تَتْرُكُ امْرَأَةٌ الصَّلَاةَ وَ تَجْلِسُ أَقَلَّ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّمْثِ وَ هُوَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ دَامَ عَلَيْهَا الْحَيْضُ صَلَّتْ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ الَّتِي صَلَّتْ وَ جَعَلَتْ وَقْتَ طُهْرِهَا أَكْثَرَ مَا يَكُونُ مِنَ الطُّهْرِ وَ تَرْكَهَا الصَّلَاةَ أَقَلَّ مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْض‏[[7]](#footnote-7)

مبتدئه در ماه اول ده روز خودش را حائض فرض می کند، اگر خون ادامه داشت، مستحاضه خواهد بود و زن باید افعال مستحاضه را انجام دهد و بقیه‌ی ماه را به همین وظیفه عمل می کند؛ ماه دوم سه روز خود را حائض فرض می کند و بقیه‌ی ماه را به وظیفه‌ی مستحاضه عمل می کند.

این روایت در نقل دیگری به این صورت آمده است:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ فِي أَوَّلِ حَيْضِهَا فَاسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ تُصَلِّي عِشْرِينَ يَوْماً فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ صَلَّتْ سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً.[[8]](#footnote-8)

در این روایت پس از ده روز، بیست روز برای تکمیل ماه و پس از سه روز، بیست و هفت روز برای تکمیل ماه در نظر گرفته شده است؛ یعنی ماه سی روز در نظر گرفته شده است.

در روایت دیگری هم شبیه این تعبیر آمده است:

«... أَمَّا السُّنَّةُ الثَّالِثَةُ فَهِيَ الَّتِي لَيْسَ لَهَا أَيَّامٌ مُتَقَدِّمَةٌ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ‏ قَطُّ وَ رَأَتْ أَوَّلَ مَا أَدْرَكَت‏ ... تَحَيَّضِي فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ *سَبْعَةً* ثُمَّ اغْتَسِلِي غُسْلًا وَ صُومِي *ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ* يَوْماً أَوْ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِين‏ ... وَ هَذِهِ سُنَّةُ الَّتِي اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ أَوَّلَ مَا تَرَاهُ أَقْصَى وَقْتِهَا سَبْعٌ وَ أَقْصَى طُهْرِهَا ثَلَاثٌ وَ عِشْرُون‏ ... فَسُنَّتُهَا السَّبْعُ وَ الثَّلَاثُ وَ الْعِشْرُونَ»[[9]](#footnote-9)

در این روایت هم تکمیل ماه به صورت سی روزه آمده است. در کلمات فقها هم این مطلب آمده است.

## بررسی کلام فقها و مفسرین

### کلام مرحوم سید یزدی در عروه

مرحوم سید یزدی در عروه چنین تعبیری دارد: المراد من الشهر ابتداء رؤية الدم إلى ثلاثين يوما‌[[10]](#footnote-10)

### کلام فقها در نماز مسافر

در بحث نماز مسافر اگر شخصی با تردید سی روز در جایی بماند، پس از آن نمازش تمام است. اکثر روایات این بحث تعبیر «شهر» دارد و در یک روایت تعبیر سی روز آمده است. اکثر فقها در این بحث ملاک را سی روز قرار داده اند و «شهر» را بر سی روز حمل کرده اند؛ گویا کلمه‌ی «شهر» اجمال دارد و این روایات از سنخ مجمل و مبین هستند. «شهر» مجمل بین «سی روز» و «ماه هلالی» می باشد و روایتی که سی روز را بیان کرده است، مبین است.

### کلام فقها در عمره

روایت دیگری هم در بحث عمره وجود دارد که ممکن است بر اساس آن «شهر» به معنای سی روز گرفته شود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ أَوِ الْمَرَّتَيْنِ أَوِ الْأَرْبَعَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ‏ مُحِلًّا قَالَ وَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلَّ قَالَ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ ثُمَّ قَالَ وَ حَقِّكَ لَقَدْ كَانَ فِي عَامِي هَذِهِ السَّنَةِ سِتُّ عُمَرٍ قُلْتُ لِمَ ذَاكَ فَقَالَ كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِالطَّائِفِ فَكَانَ كُلَّمَا دَخَلَ دَخَلْتُ مَعَهُ.[[11]](#footnote-11)

با توجه به عبارت لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ بعضی فقها «شهر» را به معنای ماه گرفته اند؛ یعنی هر کدام از دوازده ماه هلالی یک عمره دارد.

این بیان با روایت سازگار نیست؛ زیرا ممکن است دخول و خروج در دو ماه مختلف باشد. مثلا بیست و هفتم محرم خارج می شود و دوم صفر داخل می شود. با توجه به روایت به خاطر عوض شدن «شهر» می تواند عمره به جا آورد که این مطلب با لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ منافات دارد. در نتیجه «شهر» به معنای ماه هلالی نمی باشد. پس مراد از «شهر» یا سی روز می باشد و یا مقدار ماه هلالی منظور است که مثلا دهم یک ماه تا دهم ماه بعد یک ماه هلالی می شود. ( چه آن ماه بیست و نه روزه باشد و چه سی روزه)

### کلام شیخ طوسی در تفسیر تبیان

و الشهر ‌في‌ الشرع‌ عبارة ‌عن‌ ‌ما ‌بين‌ هلالين‌ ‌من‌ الأيام‌، و سمي‌ شهراً لاشتهاره‌ بالهلال‌. و ‌قد‌ ‌يکون‌ الشهر ثلاثين‌ و ‌يکون‌ تسعة و عشرين‌ ‌إذا‌ كانت‌ هلالية، فان‌ ‌لم‌ تكن‌ هلالية فهي‌ ثلاثون‌.[[12]](#footnote-12)

گویا «شهر» دو اصطلاح دارد: یکی به معنای «ما بین الهلالین» و دیگری ماه عددی که سی روز می باشد.

این عبارت در تفسیر مجمع البیان[[13]](#footnote-13) هم آمده است.

### کلام قطب الدین راوندی در فقه القرآن

وقوله تعالى ﴿ان عدة الشهور عند الله اثنا عشرا شهر﴾ قال المبرد يعنى ان السنة للمسلمين على الأهلة لا على ما يعده أهل الكتاب ، فسمى الله كل ثلاثين يوما أو تسعة وعشرين يوما ـ عند تجدد رؤية الهلال بعد استسراده ـ شهرا ، وسمى كل اثني عشر شهرا سنة وعاما وحولا ، إذ كان لا ينتظم أمر الناس الا بهذا الحساب واجراء الأحوال على مقتضى هذا المثال في جميع الأبواب.

ولما كان سائر الأمم سوى العرب يجعلون الشهر ثلاثين يوما والسنة بحلول الشمس أول الحمل ، وذلك انما يكون بانقضاء ثلاثمائة وخمسة وستين يوما وربع يوم ، واليهود والنصارى عبادتهم المتعلقة بالأوقات تجرى على هذا الحساب ، بين الله أنه حكم بأن تكون السنة قمرية لا شمسية وانه تعبد المسلمين بهذا ، فجعل حجتهم وأعيادهم ومعاملاتهم وحساباتهم ووجوب الزكوات عليهم معتبرة بالقمر وشهوره لا بالشمس[[14]](#footnote-14)

استسراده منظور سه روز پایانی ماه می باشد که ماه پنهان است.

ممکن است گفته شود این که ماهِ سی روزه را ماه کامل می گویند و ماهِ بیست و نه روزه را ماه ناقص می گویند، قرینه بر این است که «شهر» به معنای سی روز می باشد. اطلاق «شهر» هم معنای سی روز را می رساند؛ زیرا «شهر» ناقص نیاز به موونه‌ی زائد دارد.

گفتیم در شماره گذاری روزها بعد از پانزدهم ماه از تعبیر «بقین» استفاده می کنند؛ مثلا «لعشر بقین من صفر» یعنی بیستم صفر؛ زیرا ماه را کامل در نظر می گیرند، گویا اصل در «شهر» این است که کامل باشد.

به نظر می رسد این ها قرینه بر این نیست که در عربی «شهر» به معنای سی روز هم استعمال می شود. ممکن است این نوع محاسبه تحت تاثیر اقوام قبلی باشد که ماه را سی روزه در نظر می گرفتند، به خصوص اگر «شهر» را معرّب در نظر بگیریم؛ یعنی «شهر» در اصل به معنای سی روز بوده و در فرهنگ عربی «بین الهلالین» که گاهی با سی روز تطبیق می کند، «شهر» نام گذاری شده است.

### کلام مکی بن ابی طالب در الهدایة الی بلوغ النهایة

ويجزيه الصيام بالأهلة وإن كان الشهران ثمانية وخمسين أو ستاً وخمسين يوماً، فإن ابتدأ الصوم في غير أول الشهر صام ثلاثين يوما، وشهرا على الهلال، وقيل يصوم ستين يوماً

ایشان هم به قول مرحوم سید یزدی قائل است.

ثمانية وخمسين یعنی هر دو ماه بیست و نه روزه باشند.

ستاً وخمسين در واقع تسعا و خمسین بوده است؛ یعنی یک ماه کامل و ماه دیگر بیست و نه روزه باشد.

### کلام جصاص در احکام القرآن

قوله تعالى أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً ذَكَرَ سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَالْمُعْتَدَّةِ مِنْ الطَّلَاقِ بِالشُّهُورِ إنَّهُ إنَّ وَجَبَتْ مَعَ رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اعْتَدَّتْ بِالْأَهِلَّةِ كَانَ الشَّهْرُ نَاقِصًا أَوْ تَامًّا وَإِنْ كَانَتْ الْعِدَّةُ وَجَبَتْ فِي بَعْضِ شَهْرٍ لَمْ تَعْمَلْ عَلَى الْأَهِلَّةِ وَاعْتَدَّتْ تِسْعِينَ يَوْمًا فِي الطَّلَاقِ وَفِي الْوَفَاةِ مِائَةً وَثَلَاثِينَ يَوْمًا وَذَكَرَ أَيْضًا سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ بِخِلَافِ ذَلِكَ قَالَ إنْ كَانَتْ الْعِدَّةُ وَجَبَتْ فِي بَعْضِ شَهْرٍ فَإِنَّهَا تَعْتَدُّ بِمَا بَقِيَ مِنْ ذَلِكَ الشَّهْرِ أَيَّامًا ثُمَّ تَعْتَدُّ لِمَا يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ الْأَهِلَّةِ شُهُورًا ثُمَّ تُكْمِلُ الْأَيَّامَ الْأُوَلَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَإِذَا وَجَبَتْ الْعِدَّةُ مَعَ رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اعْتَدَّتْ بِالْأَهِلَّةِ وَهُوَ قَوْلُ أَبِي يُوسُفَ وَمُحَمَّدٍ وَالشَّافِعِيِّ وَرُوِيَ عَنْ مَالِكٍ فِي الْإِجَارَةِ مِثْلُهُ وَقَالَ ابْنُ الْقَاسِمِ وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي الْأَيْمَانِ وَالطَّلَاقِ وَكَذَلِكَ قال أصحابنا في الإجارة وروى عمرو ابن خَالِدٍ عَنْ زُفَرَ فِي الْإِيلَاءِ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ أَنَّهَا تَعْتَدُّ بِكُلِّ شَهْرٍ يَمُرُّ عَلَيْهَا نَاقِصًا أَوْ تَامًّا قَالَ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ تَعْتَدُّ بِالْأَيَّامِ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ مِائَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا وَلَا تَنْظُرُ إلَى نُقْصَانِ الشَّهْرِ وَلَا إلَى تَمَامِهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَهَذَا عَلَى مَا حَكَاهُ سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ فِي عِدَّةِ الشُّهُورِ وَلَا خِلَافَ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي مُدَّةِ الْعِدَدِ وَأَجَلِ الْإِيلَاءِ وَالْأَيْمَانِ وَالْإِجَارَاتِ إذَا عُقِدَتْ على الشهور مع رؤية الهلال أنه تعتير الْأَهِلَّةُ فِي سَائِرِ شُهُورِهِ سَوَاءً كَانَتْ نَاقِصَةً أَوْ تَامَّةً وَإِذَا كَانَ ابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ فَهُوَ عَلَى الْخِلَافِ الَّذِي ذَكَرْنَا[[15]](#footnote-15)

اگر آغاز عده، آغاز ماه باشد، عامه و خاصه «شهر» را هلالی در نظر می گیرند. بحث در جایی است که آغاز عده در وسط ماه باشد.

در عبارت اولی که از ابی حنیفه نقل می کند اگر عده از وسط ماه شروع شود، عده‌ی طلاق نود روز و عده‌ی وفات صد و سی روز خواهد بود؛ اما در نقل دوم از ابی حنیفه همان مبنای مرحوم سید یزدی را بیان می کند که ماه اول را عددی محاسبه می کنند و با ماه آخر سی روز را کامل می کنند و ماه های میانی را هلالی در نظر می گیرند.

1. [معجم مقائيس اللغة، ج‌3، ص 222‌](http://lib.eshia.ir/40718/3/222/%D9%88%D9%8E%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%91%D9%8E%D8%A7%D8%A1%D9%8F) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص 468‌](http://lib.eshia.ir/41892/1/468/%D9%85%D9%8E%D8%B4%D9%92%D9%87%D9%8F%D9%88%D8%B1%D9%8E%D8%A9%D9%8C) [↑](#footnote-ref-2)
3. [المحكم والمحيط الأعظم، ابن سيده، جلد 4، صفحه 185](http://lib.eshia.ir/40671/4/185/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%8E%D9%85%D9%8E%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تفسير ابن أبي حاتم – محققا، الرازي، ابن أبي حاتم، جلد 10، صفحه 3395](http://lib.efatwa.ir/46999/10/3395/%D9%88%D9%8E%D8%A8%D9%90%D8%B3%D9%8E%D9%86%D9%8E%D8%AF%D9%8D) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تفسیر رازی، ج 31، ص 15](http://lib.efatwa.ir/46987/31/15/%D8%B9%D9%8E%D9%84%D9%90%D9%8A%D9%91%D9%8B%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، جلد 1، صفحه 590](http://lib.eshia.ir/27045/1/590/%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج2، ص291، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/291/الجاریة) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج2، ص291، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/291/فاستمر) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص86.](http://lib.eshia.ir/11005/3/86/الثالثة) [↑](#footnote-ref-9)
10. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص247.](http://lib.eshia.ir/10028/1/247/المراد) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص534.](http://lib.eshia.ir/11005/4/534/مکة) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج 10، ص 386](http://lib.eshia.ir/12011/10/386/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B1%D8%B9%E2%80%8C) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج 10، ص 785](http://lib.eshia.ir/86854/10/785/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B1%D8%B9) [↑](#footnote-ref-13)
14. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج 1، ص 236](http://lib.eshia.ir/15342/1/236/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D8%B1%D8%AF) [↑](#footnote-ref-14)
15. [احکام القرآن، جصاص، ج 2، ص 121](http://lib.eshia.ir/41796/2/121/%D9%88%D9%8E%D8%B9%D9%8E%D8%B4%D9%92%D8%B1%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-15)